

مبانی فلسفی برای تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی بر اساس فلسفه ملاصدرا

سیدمهدی میرهادی* / دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

رضا علی نوری / عضو هیات علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

چکیده

زمینه: ارایه مبانی فلسفی پیشنهادی برای تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی بر اساس نظرات ملاصدرا هدف اصلی این مقاله بود. تاکید مقاله به‌طور عمده بر سرنوشت نهایی و سعادت اخروی این افراد، متمرکز است. تحلیل متون صدرایی و استنتاج، روش مورد استفاده در تدوین مبانی فلسفی بود. تشکیکی بودن وجود، خیریت وجود، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن نفس و حرکت جوهری، مبانی فلسفی منتخب برای تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی است. مراتب سعادت اخروی افراد کم‌توان ذهنی، وابسته به تربیت دینی آنهاست. آنچه تفاوت مراتب وجودی و در نتیجه اختلاف در درجات سعادت‌مندی افراد کم‌توان ذهنی را همانند سایر انسان‌ها رقم می‌زند، کمیت و کیفیت ملکات و صورت‌های علمی متحدشده با نفس‌شان است که در فرآیند حرکت جوهری کسب شده است.

نتیجه‌گیری: انجام فرایض دینی و خودداری از ارتکاب گناه با کمک بزرگسالان هرچند با فهم اندک و اختیار محدود صورت پذیرد، برای افراد کم‌توان ذهنی بی‌نتیجه نیست و موجب ارتقای کیفیت زندگی اخروی آنها می‌شود. تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی به دلیل این برداشت نادرست که آنها مکلف نبوده و خداوند آنها را به عذاب دچار نمی‌کند، نباید مورد کم‌توجهی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: افراد کم‌توان ذهنی، مبانی فلسفی، فلسفه ملاصدرا، تربیت دینی

مقدمه

افراد ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا این تربیت در تعیین درجات و مراتب سعادت‌مندی افراد کم‌توان ذهنی تاثیر دارد. مسئولیت اجتماعی در مراقبت و کمک به این گروه از افراد، در شکل‌دهی هویت انسانی و سرنوشت ابدی آنها، امری مهم و تکلیفی الهی است؛ اما این امر با توجه به چه مبانی نظری قابل توجیه است و چه الزام عقلانی آن را ضروری و مسئولیت‌آور می‌سازد؟ آشکار است مکاتب و افراد گوناگون با توجه به مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خود پاسخ‌های متفاوتی در مورد این مساله دارند. حکمت متعالیه و مکتب فلسفی ملاصدرا به‌عنوان مکتبی برگرفته از وحی، ظرفیت‌های نظری دقیقی برای تبیین مبانی فکری مسائل عصر حاضر بشر و از جمله موضوع مورد نظر در اختیار دارد. ایده تدوین مبانی فلسفی برای تربیت اخلاقی و دینی افراد کم‌توان ذهنی با توجه به همین میراث فکری ارزشمند، مورد توجه قرار گرفته است.

موضوع در قالب یک سوال اصلی (مبانی فلسفی تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی با توجه به فلسفه ملاصدرا چیست؟) مطرح شده و مورد تبیین قرار گرفته است. مبانی فلسفی مرتبط با تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی که

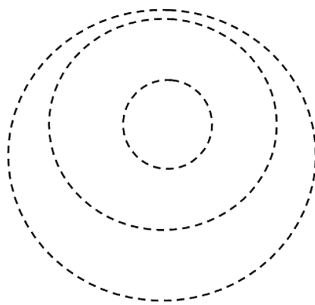
ضرورت تعلیم و تربیت کودکان و افراد کم‌توان ذهنی از نظر متخصصان و کارشناسان، متوجه بهره‌مندی این افراد از یک زندگی مناسب، سالم و انسانی در دنیا و پرورش توانایی‌ها و ظرفیت‌های محدود آنها در طول عمر به‌طور معمول کمتر از همسالان عادی‌شان است. بهره‌مندی از سعادت دنیوی حق افراد کم‌توان ذهنی است. از سوی دیگر همه کسانی که به آخرت و جهان پس از مرگ باور دارند، معتقدند افراد کم‌توان ذهنی به دلیل محدودیت‌های ذهنی همان‌گونه که در دنیا معاف از تکالیف و وظایف شرعی هستند، در آخرت نیز از محاسبه اعمال، مصون و بهشت بر آنها فرض است. نتیجه چنین فرضی بنا بر حکم عقل، اولویت نداشتن تربیت دینی و اخلاقی افراد کم‌توان ذهنی به‌منظور سعادت اخروی آنهاست؛ زیرا سعادت‌مندی آنها در جهان آخرت امری از پیش تحقق‌یافته و تضمین شده است. اگرچه نگارنده قصد انکار این باور عمومی را ندارد، اما بر این اعتقاد است که بنا بر دلایل و مبانی موجهی که ارایه خواهد شد، تربیت دینی و اخلاقی این

* Email: mmirhadii@gmail.com

الحدوث و روحانیه البقا بودن نفوس انسانی و جوهر ساز بودن علم و عمل برای نفس، مبانی فلسفی هستند که می‌توانند در تبیین و توجیه تربیت اخلاقی و دینی افراد کم‌توان ذهنی موضوعیت داشته باشند. مبانی یادشده به لحاظ فلسفی از استحکام نظری مناسبی برای توضیح مساله برخوردارند.

افراد کم‌توان ذهنی در این نوشتار به کسانی گفته می‌شود که در گروه آموزش پذیر قرار می‌گیرند. منظور از تربیت دینی در این اثر تلاش‌هایی است که به منظور تشویق و تقید افراد کم‌توان ذهنی به اعمال و مناسک دینی و همچنین پرهیز آن‌ها از ارتکاب گناه و رفتارهای منافی دین، انجام می‌پذیرد.

شاید مهمترین و مفیدترین بستر ذهنی و مفهومی که زمینه‌ساز تبیین یا اثبات ادعای نوشته حاضر به حساب می‌آید، توجه به محدود بودن دامنه هویتی افراد کم‌توان ذهنی در مقایسه با افراد عادی است.



دامنه هویتی افراد عادی

نیز از سعه و درجه وجودی بالاتری نسبت به افراد عادی برخوردار خواهند بود. بررسی مبانی فلسفی مورد نظر، به روشن شدن و تبیین این ادعا کمک خواهد کرد.

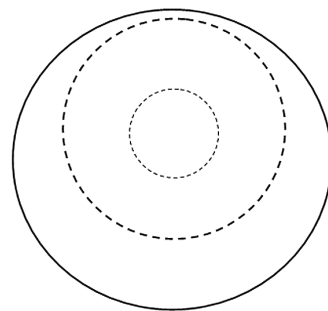
مبنای نخست: وجود خیر است

ملاصدرا وجود را مساوی با خیر و شر را معادل با عدم می‌داند. پس می‌توان گفت، هرچه وجود شدیدتر باشد، خیریت آن نیز افزون‌تر خواهد بود تا جایی که خداوند به‌عنوان وجود مطلق، خیر مطلق نیز هست. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «وجود خیر محض است و خیر چیزی است که اشیا بدان مشتاق‌اند و موجودات او را طلبیده و از روی طبع و نهاد و سرشت به دور آن می‌گردند. وجود هر چیزی عبارت است از نحوه ظهور آن (وجود) به افاضه و تابش نور وجود بر

از نظر نگارنده قابل استنتاج از فلسفه ملاصدراست، پس از انتخاب مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شده است. نگارنده امیدوار است طرح این موضوع که برای نخستین بار صورت می‌پذیرد، راهگشای مباحث بعدی شود و زمینه استحکام مبانی نظری و بومی در آموزش و پرورش استثنایی را فراهم آورد.

مبانی فلسفی تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی با توجه به فلسفه ملاصدرا چیست؟

در متون دینی، کلامی و آثار فلسفی اندیشمندان اسلامی از افراد کم‌توان ذهنی با عناوینی چون مجانین، مهجورین و مستضعفین یاد شده است. ملاصدرا در آثار خود در بحث‌های مربوط به سعادت افراد و صنوف مختلف انسان‌ها، اشاراتی کوتاه به سرنوشت و وضعیت اخروی این افراد داشته است. خیر بودن وجود، تشکیکی بودن وجود، حرکت جوهری، جسمانیه



دامنه هویتی افراد کم‌توان ذهنی

منظور از دامنه هویتی، حد شدن انسان است. طبیعی است در افراد کم‌توان ذهنی، حد شدن محدود و در مقایسه با افراد عادی، کم دامنه و پرزحمت است؛ اما در افراد عادی، این حد اگر نگوییم نامحدود و بی‌کرانه است، دست کم بسیار پر دامنه، افق‌مند و آسان‌تر است. نکته جالب و غافلگیرکننده این است که دایره وجودی و هویتی بالفعل بسیاری از افراد عادی، به لحاظ شاکله و هویت اخلاقی و دینی، ممکن است با دایره وجودی و هویتی افراد کم‌توان ذهنی برابر و حتی کوچک‌تر از آن باشد. ظرفیت‌های استفاده نشده هویتی در بیشتر انسان‌های عادی، بیانگر این حقیقت عمیق و فراموش شده است که بسیاری از افراد کم‌توان ذهنی اگر از نظر تربیت اخلاقی و دینی، رها و در حاشیه نباشند، به لحاظ وجودی نه تنها در دنیا، بلکه در جهان آخرت

آن منتهی به عدم ذات یا عدم کمال ذات می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۴).

وجود افراد کم‌توان ذهنی برای خودشان خیر است، چراکه وجود یافتن، مساوی با رهایی از عدم است و عدم چگونه با وجود قابل قیاس است، همان‌طور که شر با خیر قابل قیاس نیست. مفتخر به شرف موجود شدن به مشیت الهی، قرین با خیر است؛ اما وجودشان برای دیگران نیز، در اصل خیر است، مگر آنکه دیگرانی در تنظیم نسبت وجودی خود با این افراد به گونه‌ای عمل کنند که با خیرشان در تضاد باشد.

مبنای دوم: وجود تشکیکی است

تشکیکی بودن وجود به معنای درجه‌مند بودن و مراتب داشتن آن است؛ برای مثال وجود مادی، درجه‌ای از وجود و وجود مثالی مرتبه دیگری از وجود است. سنگ از درجه‌ای از وجود بهره‌مند و گیاه از مرتبه‌ای دیگر از وجود برخوردار است. مرتبه وجودی انسان‌ها به لحاظ نوع اگر چه یکسان است، اما به لحاظ هویت و بالفعل شدن قوه‌های انسانی، به تعداد انسان‌ها، مرتبه وجودی، لحاظ می‌شود. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «وجود مراتب تشکیکی مختلف دارد. وجود امکانی، با اختلاف ماهیات نیز مختلف می‌گردد. اختلاف به مرتبه از حیث شدت و ضعف به ذات وجود مربوط است و اختلاف به ماهیات مربوط است و بالعرض اختلاف وجودی شمرده می‌شود. وجودها دو گونه تمایز دارند، تمایز در ذات (اختلاف مراتب وجود با یکدیگر) و تمایز بالعرض که از امتیاز در ماهیات پدید می‌آید» (ملاصدرا، ۱۳۹۰).

تفاوت درجات وجودی یا به لحاظ ذات (مانند وجود مادی و وجود مثالی یا عقلی) است، یا به لحاظ نوع (مانند مرتبه وجودی انسان در مقایسه با مرتبه وجودی گوسفند) است و سومی که اختصاص به انسان دارد، تفاوت مرتبه وجودی به لحاظ درجات کمال انسان و بالفعل شدن بالقوه‌های اوست. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «طبیعت وجود به نفس بسیط خود، قابل و پذیرای شدت و ضعف است، بلکه افراد و آحاد وجود به شدت و ضعف ذاتی و شرف و پستی ذاتی، با هم اختلاف دارند. انواع وجود، مختلف است (ملاصدرا، ۱۳۸۳) و برای وجود در حد ذات خویش

آن چیز، از جانب قیوم واجب با لذات که ماهیات را منور و تابناک کرده و خارج‌کننده آن‌ها از تاریکی‌های عدم به نور وجود می‌باشد، پس خیر بازگشت به حقیقت وجود دارد، خواه مجرد و رهای از آمیزش با شر باشد و یا نباشد» (ملاصدرا، ۱۳۸۴).

افراد کم‌توان ذهنی مانند همه انسان‌ها و موجودات حاضر در صحنه خلقت و هستی، موجود به نور وجود شده‌اند. وجود آن‌ها خیر است؛ یعنی عبث نیست و کمالی برای آن قابل تصور است. چیزی در صحنه هستی گم نمی‌شود. پس وجود یافتن افراد کم‌توان ذهنی، ابتر و عقیم نمی‌تواند باشد؛ زیرا خداوند کار نیمه‌تمام در هستی تعبیه نکرده است. بهره افراد کم‌توان ذهنی از وجود، بهره آن‌ها از خیر است و آنچه خیر است، وانهاده شده یا رها شده نیست. در این رابطه ملاصدرا می‌فرماید: «وجود خیر محض است و عدم شر محض، پس هر چه که وجودش تمام‌تر و کامل‌تر باشد، خیر بودنش شدیدتر و برتر از آنچه که پایین‌تر از وی است، می‌باشد. خیرترین خیرها از همه جهات و حیثیات، وجود بدون عدم و فعل بدون قوه و حق بدون باطل و وجوب بدون امکان و کمال بدون نقص و بقا بدون تغییر و دوام بدون تجدد، است» (ملاصدرا، ۱۳۸۴).

نارسایی در نظام هستی و موجودات یا به جنبه بالقوگی و نشدن‌های موجودات دلالت دارد که موقتی است و با بالفعل شدن برطرف می‌شود یا مربوط به حد وجودی آن‌هاست که ذاتی است و گریزی از آن نیست؛ زیرا اگر قرار باشد موجودات نقص ذاتی نداشته باشد، لازمه‌اش مطلق بودن موجودات است که امری محال است. افراد کم‌توان ذهنی در داشتن نقص ذاتی (حد وجودی) با تمام انسان‌ها و بلکه تمام موجودات شریک‌اند اما دامنه بالقوگی (حد شدن) آن‌ها در مقایسه با افراد عادی کمتر و محدودتر است. خیریت وجودی انسان‌ها و از جمله افراد کم‌توان ذهنی مربوط به دامنه‌ای از هویت آن‌هاست که در طول حیاتشان بالفعل شده است. در همین زمینه ملاصدرا می‌فرماید: «وجودات بر خیریت اصلی خود باقی‌اند لکن وقتی که زنجیره وجود به عالم اجسام و ازدحامات موجودات رسید، برخی از موجودات با قیاس به چیزی که مناسب با این وجود دارد خیر محض‌اند، ولی با قیاس به آنچه که از آن زیان می‌برند، شر به حساب می‌آیند، برای آنکه

بر یکدیگر فزونی و برتری دارند. وجودات به واسطه کمال و نقص با هم متفاوت و بر هم برتری دارند. بنابراین هر چه وجود تمام‌تر باشد، در او سعادت فراوان‌تر است» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵).

حتی اگر سعادت‌مندی (اهل بهشت بودن) افراد کم‌توان‌ذهنی در جهان آخرت، امری مفروض و از قبل تعیین شده باشد، این که این افراد مراتب سعادت متفاوتی خواهند داشت، نه تنها دور از ذهن نیست، بلکه امری معقول و مبتنی بر فرآیند و آثار تکامل نفوس انسانی خواهد بود. افراد کم‌توان‌ذهنی، حتی آن‌هایی که به لحاظ وضعیت هوشی و ظرفیت‌های بالقوه، شبیه یا نزدیک به هم هستند، به دلیل شرایط تربیتی، اخلاقی و دینی متفاوتی که تجربه می‌کنند، نمی‌توانند از مراتب سعادت یکسانی برخوردار باشند. در همین زمینه ملاصدرا می‌فرماید: «اگر نشئه آخرت منحصر به نشئه عقلی باشد، لازمه‌اش بطلان نفوس افراد متوسط (و ضعیف به لحاظ عقلی) و عبث شدن آفرینش آن‌ها می‌شود. این افراد می‌توانند به نوعی سعادت حسی (و خیالی) برسند. البته چون وجود هر چیزی در هر نشئه‌ای به صورتش است، نه به ماده‌اش، این افراد به تناسب سعه وجودی خود، از این محسوسات و مخیلات بهره‌مند خواهند شد» (اکبریان، ۱۳۸۸).

محدودیت ذاتی افراد کم‌توان‌ذهنی به لحاظ ظرفیت‌های اولیه که با آن متولد می‌شوند، محدودیت‌های ذاتی مفروضی را به لحاظ بهره‌مندی آنان از برخی مراتب سعادت اخروی به دنبال دارد. البته بررسی تناسب این امر با عدالت خداوند، موضوع نوشته حاضر نیست و علاقه‌مندان می‌توانند به منابع مربوطه از قبیل کتاب ارزشمند عدل الهی مراجعه کنند. مساله اصلی این است که درباره سعادت این افراد نباید به بهانه اهل بهشت بودنشان، از تربیت دینی و اخلاقی غنی و انسانی آن‌ها، غفلت و به کمترین درجات سعادت‌مندی‌شان اکتفا کرد، بلکه بر همه ما فرض است که متناسب با ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه این افراد، بهترین برنامه‌های تربیت دینی و اخلاقی را در جهت کمال نفوس هرچند محدودشان در خانواده و دیگر نهادهای تربیتی، تدارک ببینیم. در همین زمینه ملاصدرا می‌فرماید: «اگر نفس از علوم حقیقی خالی و تهی باشد، ولی از رذایل اخلاقی عاری و بری باشد، بعید نیست که

(با صرف نظر از حدود و ماهیات) اطوار و درجات و مراتب مختلفی است. وجود به ذات خویش از حیث کمال و نقص، تقدم و تأخر و غنا و فقر، مختلف و متفاوت است» (ملاصدرا، ۱۳۸۵).

افراد کم‌توان‌ذهنی هم در مقایسه با خود و هم در مقایسه با افراد عادی، مراتب وجودی متفاوتی دارند. به لحاظ محدودیت‌های ذاتی که مربوط به دامنه هویتی (حد شدن یا ظرفیت بالقوگی) آن‌هاست، مرتبه وجودی نازل‌تری نسبت به افراد عادی دارند؛ اما به لحاظ بالفعل شدن ظرفیت‌های بالقوه وجودی، الزاما مرتبه فروتری نداشته و چه‌بسا در مقایسه با بسیاری از افراد عادی از مرتبه وجودی بالاتری نیز بهره‌مند باشند. مرتبه وجودی ناشی از بالفعل شدن ظرفیت‌های بالقوه وجودی، به‌طور کامل وابسته و مربوط به فعالیت‌های تربیتی برای افراد کم‌توان‌ذهنی است.

مبنای سوم: سعادت و شقاوت به تبع وجود، تشکیکی است
جهان آخرت قلمرو فعلیت و نتیجه است؛ محل ظهور و تحقق نهایی همه موجودات است و بنابراین هیچ چیز در آن قلمرو نمی‌تواند نیمه تمام و بلا تکلیف مانده باشد. مستضعفان که گروهی از آن‌ها افراد کم‌توان‌ذهنی محسوب می‌شوند، نیز از این امر مستثنا نیستند. در همین زمینه ملاصدرا می‌فرماید: «مستضعفان نسبت به کسانی که به خاطر عملشان مستحق بهشت شده‌اند و کسانی که به خاطر کردارشان مستحق آتش گشته‌اند، صنف سومی هستند؛ لیکن این معنا مسلم و بدیهی است که ایشان هم سرانجامی دارند و چنان نیست که به وضعشان رسیدگی نشود و به‌طور مداوم به حالت بلا تکلیفی و انتظار بمانند. بلکه سرانجام به یکی از دو طایفه بهشتیان و دوزخیان ملحق می‌شوند» (طباطبایی، بی‌تا).

بنابر نظر ملاصدرا، متناسب با درجات وجودی افراد، مراتب سعادت و شقاوت موجود است که در جهان پس از مرگ آشکار می‌شود. انسان‌ها به‌قدر فعلیت بخشیدن به داشته‌های بالقوه‌شان، مراتب کمال و درجات وجودی متفاوت از یکدیگر پیدا می‌کنند و در جهان آخرت از یکدیگر متمایز می‌شوند. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «چون وجودات متفاوت‌اند، سعادت‌هایی که عبارت از ادراکات آن‌هاست نیز،

جهان آخرت جدا شده و به پروردگار خود برمی‌گردد (ملاصدرا به نقل از غفاری، ۱۳۹۱)

افراد کم‌توان ذهنی به‌عنوان نوع انسان در ابتدا (آغاز زندگی) با همه افراد بشر، اعم از انسان‌های عادی و دیگر انسان‌های کم‌توان ذهنی، نوعی یکسان محسوب می‌شوند و نفوس آن‌ها با بقیه صورت واحد دارد. پس از حضور در دنیا و با شروع فرآیند تکامل نفوس (تحقق حرکت جوهری برای طی کردن مسیر حدوث جسمانی به سوی تجرد و بقای روحانی) تشابه‌نوعی به تفاوت انواع، در جهان آخرت تبدیل خواهد شد. این تفاوت همان مراتب و درجات وجودی انسان‌هاست که پس از مرگ، ظهور خواهد یافت. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «نفوس انسانی در ابتدا صورت نوع واحدی است به نام انسان (نفس انسان در ابتدا، در همه افراد بشر، صورت واحد دارد) ولی چون از قوه خارج و انسان بالفعل شدند، انواع گوناگونی خواهند شد از جنس ملائکه، از جنس شیطان، از جنس سباع (درندگان) یا از جنس بهائم (چهارپایان). نفس حادث است به حدوث بدن، اما پس از تعلق به بدن (و فرآیند حرکت جوهری) اختلاف و تفاوت‌هایی است در جنس و نوع و شخص» (ملاصدرا، ۱۳۸۵).

مبنای پنجم: هستی و انسان دارای حرکت جوهری هستند
حرکت جوهری، فرآیند رها شدن از جسمانیت نفس و تحقق بقای نفس به وجود مجرد باقی است. این فرآیند، توقف و استثنا ندارد و جهان مادی برای ورود و وصل به جهان آخرت، گریزی از آن ندارد. تحقق قوه و بالفعل شدن ظرفیت‌های هر یک از نفوس انسانی، در این فرآیند صورت می‌پذیرد. ظرف حرکت جوهری، دنیا و نتیجه آن، تحقق نفوس مستعد زندگی در جهان آخرت است. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «وجود، اشتداد و تضعف می‌پذیرد، یعنی حرکت اشتدادی را می‌پذیرد و جوهر در جوهریتش، استحاله و دگرگونی ذاتی را می‌پذیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۳). جوهر جسمانی انسان، ذاتش متجدد است و به واسطه ورود امثال (به گونه اتصال) باقی می‌ماند و خلائق از این امر بی‌خبرند و از خلق جدید در پرده و محجوبند» (ملاصدرا، ۱۳۸۴).

فرآیند حرکت جوهری در انسان‌ها، از طریق

این چنین شخصی در زمان حیات، صوری لذت‌بخش را (صورت‌های خیالی الهی) تخیل کند و سپس تخیل آن‌ها منجر به مشاهده آن‌ها پس از مرگ او نیز شود. این بهشت، بهشت متوسطین و نیکوکاران از عوام و مقلدین آن‌هاست (ملاصدرا، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۳). نفوس ناقص در علم و عمل، در سرای آخرت؛ یک نوع سعادت وهمی از جنس آنچه که در دار دنیا تصور می‌کردند، خواهد داشت. لذت آن‌ها لذتی وهمی و مناسب با تصورات آن‌هاست» (ملاصدرا، ۱۳۸۵).

افراد کم‌توان ذهنی اگرچه در کسب علوم مختلف به‌طور عام و کسب معارف دینی و الهی به‌طور ویژه با محدودیت‌های جدی مواجه هستند اما برای متصف شدن به صفات اخلاقی و مبرا ماندن از رذایل اخلاقی از زمینه‌های مناسبی برخوردارند. این همان قلمروی است که تلاش خانواده‌ها و نهادهای تربیتی را می‌طلبد.

مبنای چهارم: نفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا است

همه انسان‌ها و از جمله افراد کم‌توان ذهنی، مسیر حدوث به جسم در دنیا تا بقا به روح در جهان آخرت را طی خواهند کرد. تفاوت در امکانات طی مسیر و درجه تجرد به‌دست آمده، آن‌هاست. معدودی از نفوس عادی به تجرد عقلی و بقیه، (از جمله نفوس افراد کم‌توان ذهنی) به تجرد خیالی (برزخی) البته با مراتب مختلف دست می‌یابند. در همین زمینه ملاصدرا می‌فرماید: «بر تو لازم است بدانی که نفس ناطقه که صورت ذات و حقیقت انسان است، جسمانی الحدوث و روحانی البقا است (در آغاز از مواد و عناصر سازنده بدن به وجود آمده و در اواخر به تدریج از بدن بی‌نیاز گشته و بدن را رها کرده، قائم به ذات خویش خواهد شد) پس انسان صراط و معبری است که بین دو عالم جسمانی و روحانی کشیده شده است» (ملاصدرا، ۱۳۸۵). نفس انسان از ابتدای وجود تا آخر غایت خود، دارای مقامات و درجات گوناگون است و برای نفس، نشأت ذاتی و طورهای وجودی است و نفس در آغاز، نشئه تعلق و وابستگی به بدن و جوهر جسمانی است. سپس اندک‌اندک مراحل اشتداد را به تدریج سپری می‌کند و طورهای گوناگون آفرینش را سپری می‌کند تا اینکه ذات آن قوام یافته و از جهان مادی، به سوی

مبنای ششم: علم (عقیده) و عمل هویت انسان را می‌سازند
 عقاید و اعمال، نقشی تکوینی در هویت انسان دارند. این نقش منحصر در نوع انسان بوده و از طریق اراده و اختیار صورت می‌پذیرد. نفس برای شکل‌دهی هویت خود، باید ملکات و عقایدی را در خود تحقق بخشیده و با آن‌ها متحد شود. نفس این کار را از طریق انجام اعمال و کسب صورت‌های علمی انجام می‌دهد که لازمه‌اش، به خدمت گرفتن بدن و اعضا و جوارح است. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «بر اساس آنچه از اخلاق، صفات و ملکات (پسندیده یا ناپسند) بر نفس انسان غالب می‌شود، در روز قیامت، انسان صور گوناگونی را مناسب با آن ملکات، پذیرا می‌شود. ملکات علوم و اعمالی که نفس کسب می‌کند، موادی هستند که نفس را از قوه یک صورت به فعلیت آن صورت درآورده و همواره باعث تکامل نفس می‌شود. این مواد وقتی به فعلیت رسیدند، صورت باطنی و برزخی و سرانجام صورت اخروی انسان را می‌سازند. اگر این مواد، علم نافع و عمل صالح باشند، صورت کسب‌شده، زیبا خواهد بود و اگر مواد آن، اندیشه‌های باطل و اعمال صالح باشند، صورت کسب‌شده نیز زشت خواهد بود» (ملاصدرا، به نقل از پهلوانیان، ۱۳۸۷ و غفاری، ۱۳۹۱).

آیا میان فرد کم‌توان ذهنی که به دلیل شرایط محیطی (از جمله تربیت) به‌طور مرتب مبادرت به انجام کارهای نادرست و غیراخلاقی می‌کند، با فرد کم‌توان ذهنی دیگری که در طول عمر خود با مراقبت‌های بزرگسالان، مقید به انجام اعمال درست اخلاقی و عمل به احکام دینی (در حد فهم و اختیار نسبی خود) شده است، تفاوتی وجود ندارد؟ حاصل عمر این دو فرد که در قالب هویت نهایی‌شان ظاهر می‌شود، چه تفاوتی دارد؟ و آیا این دو، ورود یکسانی به جهان پس از مرگ خواهند داشت؟ همه آنچه در طول زندگی دنیایی هر کس انجام می‌گیرد، ذره‌ذره هویت افراد را به کمک حرکت جوهری تشکیل می‌دهد. بستر شکل‌گیری هویت انسان، حرکت جوهری ماده نفس است و اعمال و نیات در این راه، معادات او هستند. تکرار اعمال موجب حدوث و پدید آمدن ملکات می‌شود و هر ملکه‌ای که غالب بر نفس انسان باشد، در روز رستاخیز، به‌صورت متناسب با خودش مصور می‌شود (دیجور، ۱۳۸۹).

کسب ملکات اخلاقی و تحصیل صورت‌های علمی و اتحاد این ملکات و صورت‌ها با نفس، انجام می‌پذیرد. افراد کم‌توان ذهنی نیز از این فرآیند مستثنا نیستند. آنچه تفاوت مراتب وجودی و در نتیجه اختلاف در سرنوشت و درجات سعادت‌مندی افراد کم‌توان ذهنی را همانند سایر انسان‌ها، رقم می‌زند، کمیت و کیفیت ملکات و صورت‌های علمی متحد شده با نفسشان است که در فرآیند حرکت جوهری کسب‌شده است. این ملکات و صورت‌های علمی، موضوع فعالیت‌های تربیتی، اخلاقی و دینی است. اگر این باور را بپذیریم که افراد کم‌توان ذهنی به شکلی تضمین‌شده و فارغ از نحوه زندگی‌شان، در اصل مساله سعادت اخروی مشکلی ندارند، اما آشکار است که در مورد مراتب و درجات بهره‌مندی از سعادت، فرآیند حرکت جوهری و ماهیت ملکات اخلاقی و صورت‌های علمی کسب‌شده توسط افراد کم‌توان ذهنی، ملاک و مناط مراتب وجودی و درجات سعادت‌مندی اخروی آن‌ها خواهد بود. این موضوع اهمیت و لزوم تربیت اخلاقی و دینی افراد کم‌توان ذهنی را گوشزد می‌کند. در همین راستا ملاصدرا می‌فرماید: «هر جسمی از جهت وجود، متجدد و از حیث هویت، سیال است. اگرچه از لحاظ ماهیت ثابت است. در تبدل ذاتی و تجدد جوهری، هر فرد دارای یک هویت شخصی می‌باشد که با وحدت و شخصیتش، در تحت انواع بسیاری مندرج می‌گردد و معانی ذاتی و فصل‌های منطقی بر وی تبدل می‌یابند» (ملاصدرا، ۱۳۸۴).

ماهیت هر چیز، بیانگر حد وجودی موجودات و تمایزشان با دیگر موجودات است و درحالی‌که هویت به ظرفیت‌های بالقوه تحقق‌یافته در وجود هر شخص گفته می‌شود؛ ماهیت، نوعی و هویت، شخصی است. تفاوت درجات و مراتب سعادت، مربوط به هویت است. هویت طی فرآیند حرکت جوهری شکل می‌گیرد، سیال است و سرانجام، شاکله افراد؛ محصول آن است. هر یک از افراد کم‌توان ذهنی در فرآیند حیات دنیوی خود، همانند افراد عادی، ولی با محدودیت‌هایی ویژه از طریق اعمال، رفتار و انتخاب‌های خود، هویت و مرتبه سعادت‌مندی خود را (البته با کمک ویژه والدین و مربیان خود) رقم می‌زنند.

حجاب می‌شود. مستضعفان درست است که به خاطر ضعف عقل و یا نداشتن آن، تکلیف ندارند (یا در درجات کمتری مکلف‌اند) اما چنان هم نیست که ارتکاب کار زشت در دلشان اثر نگذاشته و دل‌هایشان را آلوده و محجوب از حق نسازد، بلکه در این جهت با غیرمستضعفان، یکسان‌اند و خلاصه در تنعم به نعیم قرب خدا و حضور در ساحت قدس الهی، محتاج به ازاله آن مرض‌ها و دریدن آن پرده‌ها هستند و چیزی هم از عهده ازاله و رفع آن بر نمی‌آید مگر همان عفو پروردگار و پرده‌پوشی و مغفرت او (طباطبایی، بی‌تا).

مراقبت از افراد کم‌توان ذهنی برای جلوگیری از مبادرت آن‌ها به ارتکاب اعمال زشت و گناه نیز در صفای روح و طهارت باطن آن‌ها بسیار مفید و در تحقق سعادت‌مندی اخروی آن‌ها موثر خواهد بود. بی‌توجهی به ارتکاب معصیت توسط افراد کم‌توان ذهنی به بهانه مکلف نبودن آن‌ها، خطایی بزرگ و ظلمی آشکار در حق کسانی است که دیگران سهمی اساسی‌تر در سرنوشت‌شان دارند تا خودشان.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی در این مقاله، توجه دادن والدین، مربیان و مسئولان آموزش و پرورش استثنایی، نسبت به این موضوع است که تربیت دینی افراد کم‌توان ذهنی به دلیل این برداشت نادرست که آن‌ها مکلف نبوده و خداوند آن‌ها را به عذاب دچار نمی‌کند، مورد کم‌توجهی قرار دارد. هدف این مقاله، مخالفت با فرض سعادت اخروی افراد کم‌توان ذهنی نیست، بلکه نگارنده به دنبال تبیین این موضوع بوده که درجات و مراتب سعادت‌مندی اخروی افراد کم‌توان ذهنی، متأثر از زندگی دنیوی و شرایط محیطی و تربیتی آن‌هاست. از نظر کسانی که دیدی توحیدی به نظام آفرینش دارند، چیزی در صحنه هستی گم نمی‌شود و وجود یافتن افراد کم‌توان ذهنی امری نمی‌تواند باشد؛ زیرا خداوند، کار نیمه‌تمام در هستی تعبیه نکرده است. بهره افراد کم‌توان ذهنی از وجود، بهره آن‌ها از خیر است و آنچه خیر است، وانهاده شده یا رها شده نیست. افراد کم‌توان ذهنی در داشتن نقص ذاتی (حد وجودی) با همه انسان‌ها و بلکه همه موجودات، شریک‌اند؛ اما دامنه بالقوه (حد شدن) آن‌ها در مقایسه با افراد عادی کمتر و محدودتر است.

فرد کم‌توان ذهنی که بنابر مدیریت و کنترل خانواده، همراه با اختیاری نسبی، تشویق به انجام مکرر اعمال دینی یا حضور در مراسم مذهبی و معنوی می‌شود و اوقات فراغت‌ش با فعالیت‌های پسندیده اخلاقی پر می‌شود، چگونه در جهان آخرت، در مراتب سعادت‌مندی و تنعم به نعمت‌های الهی، با فرد کم‌توان ذهنی دیگری که بنابر شرایط محیطی و باورهای افراد خانواده و اجتماع، از مراقبت‌های تربیتی و اخلاقی غنی و مناسبی بهره‌مند نبوده است، یکسان فرض می‌شود؟ برخی ممکن است محدودیت فهم و اختیاری نبودن اعمال افراد کم‌توان ذهنی را به‌عنوان استدلال خود مبنی بر نبود تفاوت این گروه از افراد مطرح کنند. آشکار است که افراد کم‌توان ذهنی به لحاظ قدرت فهم و اختیار، صفر نبوده و در طیفی از قدرت فهم و اختیار از کمترین حد تا بهترین وضعیت قابل تصور در محدوده خود قرار دارند. همین ظرفیت‌های متفاوت به‌عنوان نقطه شروع، موضوع تلاش‌های تربیتی، دینی و اخلاقی است. توجه به شباهت افراد کم‌توان ذهنی با کودکان عادی از نظر انجام اعمال کمتر اختیاری و لزوم دخالت و مراقبت بزرگ‌ترها و تاثیر ناگزیر این مداخله‌ها بر شکل‌گیری هویت آن‌ها، می‌تواند در فهم بهتر موضوع، یاری‌رسان باشد. موضوع را از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان ملاحظه کرد. اگر بسیاری از اعمال و واجبات دینی (برای مثال نماز) که افراد کم‌توان ذهنی با محدودیت‌های ادراکی و اراده محدود و نسبی خود به‌جا می‌آورند را با انجام فرایضی از قبیل نماز واجبی که یک بزرگسال عادی بدون حضور قلب و آخر وقت به‌جا می‌آورد، مقایسه کنیم، به درک بهتری از موضوع خواهیم رسید. در واقع همان‌قدر که انجام اعمال دینی، هرچند ناقص؛ برای افراد عادی در طول زندگی‌شان بدون ثمر و نتیجه نخواهد بود و به لحاظ فقهی نیز مقبول است، انجام فرایض دینی هرچند با فهم اندک و اختیار محدود، برای افراد کم‌توان ذهنی نیز، بی‌نتیجه نیست و آن‌ها را در شکل‌دهی هویت انسانی خودشان یاری می‌کند. البته این همه مطلب نیست، زیرا سعادت‌مندی افراد فقط به انجام تکالیف نیست. به‌طور کلی گناه و مغفرت، منحصر در مخالفت با تکلیف نیست، بلکه بعضی از مراحل مغفرت، متعلق به مرض‌های قلبی و احوال بدی می‌شود که عارض بر قلب شده و بین قلب و پروردگار

کم‌توان‌ذهنی به لحاظ ظرفیت‌های اولیه‌ای که با آن متولد می‌شوند، محدودیت‌های ذاتی مفروضی را به لحاظ بهره‌مندی آن‌ها از برخی مراتب سعادت اخروی به دنبال دارد. آنچه تفاوت مراتب وجودی و در نتیجه اختلاف در درجات سعادت‌مندی افراد کم‌توان‌ذهنی را همانند بقیه انسان‌ها رقم می‌زند، کمیت و کیفیت ملکات و صورت‌های علمی متحد شده با نفس‌شان است که در فرآیند حرکت جوهری کسب شده است. همان‌قدر که انجام اعمال دینی، هرچند ناقص؛ برای افراد عادی در طول زندگی‌شان بدون ثمر و بی‌نتیجه نخواهد بود و به لحاظ فقهی نیز مقبول است، انجام فرایض دینی هرچند با فهم اندک و اختیار محدود، برای افراد کم‌توان‌ذهنی نیز بی‌نتیجه نیست و آن‌ها را در شکل‌دهی به هویت انسانی خودشان یاری می‌کند. بر همین اساس مراقبت از افراد کم‌توان‌ذهنی برای جلوگیری از مبادرت آن‌ها به ارتکاب اعمال زشت و گناه نیز در صفای روح و طهارت باطن آن‌ها بسیار مفید و در تحقق سعادت‌مندی اخروی آن‌ها موثر خواهد بود.

خیریت وجودی انسان‌ها و از جمله افراد کم‌توان‌ذهنی مربوط به دامنه‌ای از هویت الهی آن‌هاست که در طول حیاتشان بالفعل شده است. افراد کم‌توان‌ذهنی به لحاظ محدودیت‌های ذاتی که مربوط به دامنه هویتی (حد شدن یا ظرفیت بالقوه‌شان) آن‌هاست، مرتبه وجودی نازل‌تری نسبت به افراد عادی دارند؛ اما به لحاظ بالفعل شدن ظرفیت‌های بالقوه وجودی، الزاما مرتبه فزون‌تری نداشته و چه‌بسا در مقایسه با بسیاری از افراد عادی، از مرتبه وجودی بالاتری نیز بهره‌مند باشند. حتی اگر سعادت‌مندی (اهل بهشت بودن) افراد کم‌توان‌ذهنی در جهان آخرت، امری مفروض و از قبل تعیین شده باشد، اینکه این افراد مراتب سعادت متفاوتی خواهند داشت، نه تنها دور از ذهن نیست، بلکه امری معقول و مبتنی بر فرآیند و آثار تکامل نفوس انسانی خواهد بود. افراد کم‌توان‌ذهنی حتی آن‌هایی که به لحاظ وضعیت هوشی و ظرفیت‌های بالقوه، شبیه یا نزدیک به هم هستند، به دلیل شرایط تربیتی، اخلاقی و دینی متفاوتی که تجربه می‌کنند، نمی‌توانند از مراتب سعادت یکسانی برخوردار باشند. البته کاملاً منطقی است که محدودیت ذاتی افراد

منابع

- اکبری‌ان، رضا. (۱۳۸۸). جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا. تهران: نشر علم.
- پهلوانیان، احمد. (۱۳۸۷). رابطه نفس و بدن از نظر ملاصدرا. قم: موسسه بوستان کتاب.
- دیجور، مریم. (۱۳۸۹). نقش حرکت جوهری در شکل‌گیری هویت انسان. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد. (۱۳۸۳). اسفار جلد ۴/۲. ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد. (۱۳۸۴). اسفار جلد ۱/۱. ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد. (۱۳۸۴). اسفار جلد ۱/۳. ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد. (۱۳۸۵). الشواهد الربوبیه. ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد. (۱۳۹۰). مبدا و معاد ج ۱. ترجمه محمد ذبیحی، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- غفاری، ابوالحسن. (۱۳۹۱). حدود جسمانی نفس. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.